

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

س.رها

۱۰ سپتمبر ۲۰۱۳

ملا «مائیویست» های قرتکی، مغز خر خورده اند!

(۵)

یک تیریک ویک تسلیت!

قبل از این که پیام تسلیت خود را در ارتباط با آستانه سالروز مرگ و مُردار شدن ذلت بار یکی از کار کشته ترین جواسیس و نوکران اجنبی، «احمدشاه مسعود» جنایت کار و مزدور، پیشکش جواسیس لگام گسیخته و فاقد وجدان و شرافت که از لحاظ ظاهری کمی متفاوت به نظر می رسند ولی در ماهیت، اندک ترین تفاوتی بین هم ندارند، تقدیم دارم؛ می خواهم به همین مناسبت پیام تبریکی خود را به پیشگاه تمامی خلق در بند کشیده خود تقدیم داشته و بر مبنای همین دید، مبارزه و مقاومت آنان را خواستارم تا بر اثر آن مقاومت، سرنوشت محتوم تمامی جنایت کاران و مزدوران اجانب، هر چه زود تر به سراغ شان بیایند و در همان سوراخ مدفون گردند که گذشتگان شان مدفون اند. احمدشاه مسعود مزدور و جانی کسی بود که همانند چوپه سگان خلف هالند نشینش حاضر بود به هر نوع خیانت، نوکری و ذلت تن در دهد تا قدرت سیاسی را، که هویدا بود به دست آوردنش به قیمت جان افغانان بی گناه و فروش این وطن یا حداقل تجزیه آن، تمام می شد به دست بیاورد و یا هم مستمری اش از جانب کشور های مختلف تداوم پیدا کند.

شواهد و اسناد انکار ناپذیر دال بر این واقعیت اند که این جنایت کار مزدور در یک زمان حتا برای هفت کشور مختلف کار جاسوسی انجام می داد. درست همان کاری را که امروز به اصطلاح «مائیویست» ها انجام می دهند، جاسوسی برای ISI, CIA, MI6, موساد، و اوک و... تنها وظیفه «مائیویست» ها به شمار می رود. ممکن است امروز ملا «مائیویست» ها باشنیدن نام «جاسوس» و افزون بر این، زمانی که نام نامی شان در پهلوی احمد شاه مسعود مزدور و به گفته مردم ما: «بُر» و آنهم در ارتباط با حرفه جاسوسی، نشر شود، از "کون خود چنگ بزنند" واکت «مستقل» نمائی نمایند که ما کجا و احمد شاه مسعود کجا، هم چنان که «روزیونیست» ها بیشتر از هر کلمه دیگر از شنیدن نام «روزیونیزم» به تب و لرز می افتند ولی حقیقت این است:

مهم نیست که به چه شکل و با چه اندازه مستمری و برای کدام کشور جاسوسی می کنید، مهم این است که به هر صورت، جاسوس هستید و مزدور و زنجیر شده. اشخاص جاسوس را با اشخاص مبارز و وطن پرست فاصله زیادی است که تنها به "اگر و مگر و الله و بانه" قابل اغماض نیست و از طرف دیگر، این یک امر حتمی نیست که زمانی که کسی جاسوس بود، بدون دلیل با جواسیس دیگر یار و همدم باشد و بین شان «آچه» و «آلی» رد و بدل گردد،

نه! کسانی که از جانب کشور های مختلف همچون قرنکی ها به وظیفه «مقدس» جاسوسی مشغول اند، با جواسیس کشور های دیگر خصوصاً زمانی که کشور مادر، یا همان کشور هائی که افراد را به جاسوسی گماریده اند، بین خود در تضاد باشند؛ جواسیس شان نیز همچون پدر کشته های یکدیگر باهم در ستیز به سر می برند و این موضوع نمی تواند سند برائت از جاسوس بودن شان شود. مثلاً: زمانی احمدشاه مسعود رذیل برای روسیه جاسوسی می کرد و آقایان نهایت محترم و «مائویست» برای CIA جاسوسی می کنند، مخالفت بین امریکا و روسیه، در افغانستان در وجود جواسیس شان که عبارت از احمد شاه مسعود و محترمین هالندی باشند، ظاهر میشد و می شود. این یک امر مسلم است و جز بر همین مبنا نمی توان از جاسوس خطاب کردن به «مائویست» ها دست کشید- چون امکان ندارد- به تصاویر زیر توجه کنید:



این تصاویر چه چیزی را نشان می دهند؟ و آیا چه تفاوتی است بین این تصاویر و اسنادی که جاسوس بودن هالندیان محترم را شهادت می دهند که از آن جمله یکی را رفیق مبارز ونستوه ما «میرویس ودان محمودی» در پورتال وزین و آزادگان «افغانستان آزاد-آزاد افغانستان» به نشر می سپارد؟ راستی! اگر ارتباط بین جواسیس هالند نشین، کثمتند و محقق مبنی بر کار استخباراتی و جاسوسی شان و یا هم «راسیسم» هزاره گرائی شان نیست پس روی چه دلیلی می تواند باشد؟ تاریخچه سیاه محقق وهم پالگان بر چوب و سنگ این مملکت هویداست، در اینصورت ارتباط دوستانه یک فرد یا افرادی با چنین اشخاص مزدور و جاسوس، قاتل و وطن فروش، بر کدام جهت می تواند حمل گردد؟ هدف ارتباط بین «مائویست» های هالندی، کثمتند مزدور و محقق وطن فروش، اگر گسترش هرچه بیشتری شبکه استخباراتی شان، جبهه گیری علیه اقوام ساکن در افغانستان و افروختن آتش تعصبات بین شان و تشکیل «اتحادیه جوانان هزاره مقیم خارج» نباشد، پس چه چیزی این مزدوران و نوکران اجنبی را از چهار طرف دور یک میز جمع کرده است؟

من قبلاً در یکی از نوشته های خود گفته بودم که "این مغز خر خورده ها، زمانی این قلم را در فال بینی، با استفاده از رگ های "ماتحت" شان، به رفیق «کبیر توخی» نسبت دادند ولی چون، خصلت دراز گوش ها، این است که همیشه بالای همان "سرگین" خود خوابیده و با بیرون دادن چند "غر و پر"، دوباره آن سرگین را با لگد خود تیت و پاشان کرده و قسمتی از آن را با اشتهای، نوش جان کرده و به نشخوارش می پردازند و به جای آن، باز نجسی دیگری کرده و همین روند را به صورت دایره نی، تکرار می کنند تا این که کاملاً از سرگین خوردن خود، مسموم شده و... امروز نیز همین جملات را تکرار می کنم. چون کسانی که برای خود بیش از چهل سال سابقه «شعله ئی»

بتراشند ولی حتی صحت یک روز آن را ثابت کرده نتوانند، جز این که از اثر سرگین خوردن زیاد به حرکت دایره‌ئی دچار شده باشند، دلیل دیگری نمی‌توان یافت. وزمانی که کسانی حتی از داشتن یک روز سابقه‌پر افتخار جنبش «شعله‌جاوید» محروم باشند- و باید هم باشند چون این قماش مزدوران ننگ به شمار می‌روند به دامن جنبش پرافتخار و سربلند شعله‌جاوید- همانند مغز خر خورده‌ها به «عرعر» ادامه دهند و همچون سگان پیر و مریض بالای ببرهای انقلاب چون زنده‌یادان: رفیق داکتر فیض احمد، رفیق مجید، رفیق مینا و دیگر رهبران مبارزه و مقاومت و سرو تناور انقلاب بتازند و دهن «لق» نمایند، در خور آن است که دوباره همچون سگان مریض، که حامل انواع امراض مهلک و منفور اند، طرد شده و به صحراهای افریقا روان گردند تا کار «غف» زدن و بوی کشیدن خود را نمایند.

مائوتسه دون می‌گوید: «مرتکب اشتباه نشدن غیر ممکن است و اشتباه یک پیش شرط حتمی است برای شکل‌گیری یک خط صحیح». رهبران جنبش مقاومت افغانستان نیز در بعضی حالات عاری از اشتباه نبوده‌اند و هیچ‌کسی مقدس و تکمیل نیست. مگر زمانی که مائوتسه دون زندگی ستالین را به بررسی می‌گرفت، در طول زندگی اش، از هرآن چه اعمالی که انجام داده بود، ۷۰٪ آن را درست و ۳۰٪ آن را اشتباه نیافت؟ که شما مزدوران کثیف امروز آمده و از کارکردهای رهبران «جنبش مقاومت» خُرده می‌گیرید؟

و اصلاً شما این صلاحیت را از کجا به دست آورده‌اید که کسانی که از داشتن عضویت «شعله‌جاوید» حتی اگر برسر جاسوسی هم باشند، محروم باشند، زندگی رهبران این جنبش پرافتخار را به بررسی و نقد بگیرند؟

بر فرض ماقبول کردیم که رهبران «جنبش مقاومت» دارای اشتباهاتی بوده‌اند- که باید هم باشند و کسی منکر این موضوع نیستند- آیا بر جواسیس و نوکران اجنبی است که آمده این اشتباهات را جمع‌آوری کنند؟ همان قسمی که در نوشته سلسله وار «بلی، انقلابی که به آن خیانت شد» گفتم: «حزب کمونیست بلشویک نمی‌توانست رهبری داشته باشد که او اصلاً بلشویک نباشد». کسانی حق انتقاد، پرسش و پاسخ را دارند که حداقل خودشان فقط من حیث یک عضو در همان جنبش باشند نه این که از کعبه مقصود هالندی خود پشت میز قضاوت نشسته و از دریچه کارکردهای خود که همان وظیفه مقدس جاسوسی و استخباراتی باشد، اعمال رهبران یک جنبش افتخارآفرین را به بررسی بگیرند. آقایان شما که این حق را به خود می‌دهید تا چنین قضاوتی را از زندگی دیگران داشته باشید، لطف کنید اجازه دهید که دیگران از شما بپرسند که جناب‌های عالی دارای چه گذشته‌های پرافتخاری (؟؟!!) بوده‌اند و ما از آن بی‌خبریم؟

شما که امروز «مائش‌الله» قلعه‌های آهنین به دور تان کشیده‌اند و ازگزند هر نوع حوادث و اتفاق (؟؟) محفوظید، لطف دارید یک صورت خلاصه از کارکردهای گذشته تان تقدیم رهروان «جنبش مقاومت» نمائید و بگوئید که در کدام سالها، در کدام جبهه، زیر کدام نام، علیه کدام جریان و جبهه جنگیدید و دست آورد تان چه بوده است و نیز، امروز مشغول چه مصروفیت‌های می‌باشید؟

و در آخر تسلیتی را که می‌خواهم خدمت «مائویست»‌های هالندی تقدیم دارم، این است که:

واقعاً برای تان متأسفیم که هیچ مزدور، جاسوس و وطن‌فروشی را از این سرنوشت و مرگ ذلت بار و حقارت آمیز که گذشتگان تان- من حیث مثال: احمد شاه مسعود- به آن دچار شد، گزیر و گریزی نیست و به طور حتم یک روز نه یک روز دیگر همین سرنوشت ذلت بار و محتوم دامن گیر شما نیز خواهد شد.

ادامه دارد....